

چرا جاه طلبی آمریکایی‌ها راه دشواری در پیش دارد؟

سراب دودولتی

کرانه دست نکشید و حتی زمانی که امکان نظارت بر قسمت داخلی نوار غزه را از دست داد، بر ادامه اشغال ۵۶ ساله مرزهای آن اصرار ورزید. اسرائیل با محاصره هوایی، زمینی و دریایی نوار، ورود و خروج نفرات، محموله‌های سوخت، غذا و هر چیز دیگری را کنترل می‌کرد و با محاسبه دقیق آمار کمک‌های ورودی، از خفه کردن اقتصاد بسیار ضعیف غزه هیچ ابایی نداشت.

تنش فزاینده در کرانه نیز نشان می‌دهد نفوذ امنیتی رژیم نه تنها به ثبات و آرامش منطقه کمک نکرده است، بلکه خود یکی از عوامل افزایش درگیری‌ها است. آمار شهدا و جانبازان فلسطینی و تلفات صهیونیست‌ها طی درگیری‌های مسلحانه در سه سال گذشته حدوداً سه برابر شده است. در حالی که یک نظرسنجی هنگام آتش بس عملیات طوفان الاقصی نشان داد که مقبولیت محمود عباس در کرانه به چیزی حدود ۷ درصد کاهش یافته است. از سوی دیگر دولت نتانیاهو با بازیگری اصلی وزیرانی مانند اسموتریچ (وزیر دارایی رژیم) و ایتامار بن‌گوریر (وزیر امنیت ملی رژیم) طرح الحاق کرانه به اسرائیل را به صورت تدریجی از پیش از آغاز جنگ پی گرفت که این مورد هم با هیچ مخالفت عملی از سوی آمریکا و جامعه جهانی مواجه نشده بود. در همین حین نتانیاهو برای ارضای افکار عمومی داخلی که آن‌ها نیز دیگر میلی به صلح ندارند، ادعا می‌کند که جنگ تنها پس از بازگشت به وضعیت سابق و با نابودی حماس متوقف خواهد شد. اما کدام وضعیت سابق؟ منظور او دقیقاً وضعیت غیرقابل تحمل فلسطینیان در شرق و غرب سرزمینشان است که سال‌ها تحت تأثیر ظلم بی‌حد دولت رژیم زندگی کرده‌اند. حتی اگر دست‌یابی به این هدف متوهمانه در دسترس نخست‌وزیر بحران‌ساز اسرائیل قرار بگیرد، چگونه یک موقعیت سرتاسر تنش، وضعیت صلح را بهبود خواهد داد؟

البته چالش‌های آمریکا برای پیگیری راه حل دودولتی به مسائل داخلی فلسطین و رژیم ختم نمی‌شود. اکنون با سرگذشتی که از جنگ اخیر شاهد بودیم، دولت ایالات متحده بیش از پیش شأن خود را به عنوان یک کشور مدعی صلح و دموکراسی از دست داده است. او به سبب وتوی چندین باره درخواست آتش بس در شورای امنیت سازمان ملل، تأمین

بلندپروازی آمریکا برای برقراری یک معامله بزرگ در منطقه پرتلهاب غرب آسیا بار دیگر این واقعیت را یادآوری می‌کند که بزرگ‌ترین صلح‌ها نه از دل دوستی‌های دیرینه و عمیق بلکه از بطن پیشامدهای هولناک و وحشت‌باری متولد می‌شوند که هیچ‌کس میل مشاهده دوباره آن‌ها را ندارد. ایالات متحده دوست دارد همان‌طور که پس از انتفاضه اول، جریان‌های فلسطینی و دولت رژیم را به سمت معاهده اسلو رهسپار کرد، این بار با سوءاستفاده دوچندان، فاجعه انسانی در غزه و وحشت بی‌سابقه ساکنین سرزمین‌های اشغالی را بدل به اراده‌ای برای پایان همیشگی یک منازعه بی‌پایان کند؛ قمار بر روی یک شانس ناچیز که البته در صورت برد همه چیز را به ارمغان خواهد آورد.

اما آیا صحنه منازعات نیز همان‌طور که اراده موافقان راهکار دودولتی طلب می‌کند، ظرفیت و کشش پیگیری چنین طرح جاه‌طلبانه‌ای را دارد؟ اگر بخواهیم پاسخ را در یک خط و پیش از حلاجی این عرصه بسیار پیچیده بیان کنیم، باید گفت نه تنها کار آمریکا و سایر بازیگران برای نیل به هدفشان بسیار دشوار است، بلکه باید بدانیم رفتار ایالات متحده چه پیش و چه پس از طوفان الاقصی، نشان‌دهنده فهم ملزومات صلح نیست.

منفور بودن تشکیلات خودگردان و شخص محمود عباس بین فلسطینی‌ها و علی‌الخصوص در کرانه باختری، رشد شهرک‌سازی و شهرک‌نشینی در کرانه و دولت فوق‌ارتودوکس و راست‌گرای نتانیاهو، بزرگ‌ترین موانع بایدن و آمریکا خواهند بود. در واقع زمانی که کنترل کامل امنیتی کرانه و تبعیض سیستماتیک توسط رژیم با آزاد گذاشتن شهرک‌نشینان مانند سگ‌های وحشی برای آزار روزانه فلسطینیان، حتی از سوی کشورهای عربی نیز به عنوان یک وضعیت روزمره پایدار تلقی می‌شد، رهبران حامی به رسمیت شناختن اسرائیل باید درک می‌کردند که چالش مشروعیت تشکیلات خودگردان و کاهش مقبولیت آن‌ها به عنوان نیروهای میانجی، دیر یا زود دامنشان را خواهد گرفت. به بیان دیگر حماسه قهرمانانه ۷ اکتبر، صرف نظر از آثار مستقل چشم‌گیرش، نه آغازکننده بحران بلکه آینه بازنمای وضعیت اسفناک مردم فلسطین به جهان بود. دولت رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه از کنترل کامل بر

کشورهای حاشیه خلیج فارس و در رأس آن‌ها، عربستان سعودی، نه تنها پس از طوفان الاقصی از روند عادی‌سازی کنار نکشیدند، بلکه با نشان دادن چراغ سبز دوباره و احداث یک راه زمینی جدید برای دور زدن تنگه باب‌المنذب، ثابت کردند که مهم‌ترین برگ برنده بایدن برای نجات یافتن از یک بحران بزرگ منطقه‌ای هستند